

					
ألقى مُحاضرةً	ألقى	أعجوبة	أطراف	أصببت	أخيراً
سخنرانی کرد	انداخت مضارع : يُلقى	شگفت انگیز جمع أعاجیب	دست و پا	دچار شد (أصاب، يُصيب)	سر انجام
					
رُغم	رَسام	حُمى	حِزام	حروف الهجاء	بِكماء
با وجود	نقاش	تب	کمر بند جمع: از حَمَة	حروف الفبا	لال (مؤنث) أبکم، جمع: بُکم
					
عمياء	طباشیر	صمّاء	شهادة	شلل دماغی	سعی
کور (مؤنث) مذكر اعمى / جمع: عُمى	گچ نوشتار	کر (مؤنث) أصم، جمع صُم	مدرک	فلج مغزی	تلاش کرد مضارع «يسعى» = اجتهد
					
یسری	هزيمة	واجه	معوق	مع انّ	مصابّ
چپ = پیسار متضاد: یمین	شکست دادن، شکست	روبه رو شد مضارع (يواجه)	معلول، جانباز	با این که	دچار

لا تَقْنَطُوا
ناامید نشوید

لَيْسَ لِلانسانِ الاَمامَعي
انسان چیزی را جز آن که برایش تلاش کرده ندارد.



«مَنْ طَلَبَ شَيْئاً وَجَدَ وَجَدَ» رسول الله (ص)
هر کس چیزی را بخواهد و بکوشد ، می یابد



لا مُشكلةَ قادِرَةٌ على هزيمةِ الشَّخصِ الذي يتوكَّلُ على اللهِ
ويعتمدُ على نفسه و قدراته.

هیچ مشکلی نیست که قادر به شکست شخصی باشد که به خدا توکل می کند و به خودش و توانمندی هایش تکیه می کند.



كثيرٌ مِنَ النَّاجِحِينَ اُتاروا اعجابَ الاخرين؛ معَ انهم كانوا مُعوقينَ او فقراءَ او كانوا يواجهون مشاكل كثيرةً في حياتهم، ومن هؤلاء:

بسیاری از افراد موفق موجب شگفتی دیگران شده اند؛ با وجود این که معلول یا فقیر بوده اند، یا در زندگیشان با مشکلات بسیار روبه رو بوده اند، از آن جمله:



الاستادُ مهديّ آذربيدى وهو أشهرُ كاتبٍ لِقِصصِ الاطفالِ، فى السَّنَةِ العِشرينِ مِنْ عُمُرِهِ كانَ عاملاً بَسيطاً، ثُمَّ صارَ بائِعَ الكُتُبِ، وَلَمَّ يَذْهَبِ الى المَدْرَسَةِ فى حَيَاتِهِ.

استاد مهدی آذربیدی نامدارترین نویسنده داستان های کودکان، درس بیست سالگی کارگری ساده بود، سپس کتاب فروش شد و در طول زندگی اش به مدرسه نرفته بود



هیلین کلر عندما بلغت من العمر تسعة عشر شهرا، أصيبت بحمى صيرتها طفلة عمياء صماء بكما هيلن كلر هنگامی که به نوزده ماهگی رسید، دچار تبی شد که او را کودکی نابینا ناشنوا و لال گردانید



فأرسلها والدها إلى مؤسسة اجتماعية للمعوقين. پدر و مادرش او را به مؤسسه ی اجتماعی معلولان فرستادند.



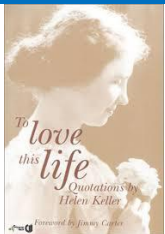
استطاعت معلّمة «هیلین» ان تعلّمها حروف الهجاء والتكلم عن الطريق اللّمس والشمّ؛ معلم هیلن توانست که از راه لمس و بویایی حروف الفبا و سخن گفتن به او یاد دهد



ولما بلغت العشرين من عمرها أصبحت معروفة في العالم، وحصلت على عدد من الشهادات الجامعية. ووقتی که به بیست سالگی رسید، در جهان سر شناس شد و تعدادی مدرک دانشگاهی بدست آورد.



وأخيراً استطاعت ان تسافر الى البلدان المختلفة وألقت عدة محاضرات و أصبحت أعجوبة عصرها. و سر انجام توانست به کشور های گوناگون سفر کند، و چند سخنرانی ایراد کرد و مایه ی شگفتی (شگفت انگیز) روزگارش شد.



ألقت «هیلین» ثمانية عشر كتاباً تُرجمت الى خمسين لغة هیلن هجده كتاب تالیف کرد که به پنجاه زبان ترجمه شدند.



مَهتَابِ نَبَوِيٍّ بِنْتِ وُلْدَتِ بَدُونِ بَدِينٍ، وَ رَغْمَ هَذَا فَهِيَ تَكْتُبُ وَ تَرَسِمُ وَ تَسْبِحُ، وَ حَصَلَتْ
عَلَى الْجِزَامِ الْأَسْوَدِ فِي تَكْوَانِدُو وَأَلْفَتْ كِتَاباً

مهتاب نبوی دختری بدون دست است ، و با وجود این ، می نویسد ، نقاشی می کشد و شنا می کند و کمر بند
مشکی در تکواندو گرفت و کتابی را تألیف کرد.



کریستی براون وُلِدَ فِي أُسْرَةٍ فَقِيرَةٍ وَ كَانَتْ مُصَاباً بِالشَّلَلِ الدَّمَاغِي، وَ لَمْ يَكُنْ قَادراً عَلَى
السَّيْرِ وَالْكَلَامِ.

کریستین براون در خانواده ای فقیر به دنیا آمد و دچار فلج مغزی بود، و قادر به
حرکت و سخن گفتن نبود.



فَسَاعَدَتْهُ أُمُّهُ. فِي يَوْمٍ مِنَ الْأَيَّامِ أَخَذَتْ كَرِيسْتِي قِطْعَةً مِنَ الطَّبَاشِيرِ بِقَدَمِهِ الْيَسْرَى وَ هِيَ
الْعَضْوُ الْوَحِيدُ الْمَتَحَرِّكُ مِنْ بَيْنِ الْأَطْرَافِ الْارْبَعَةِ وَ رَسَمَ شَيْئاً.

بنابراین، مادرش او را کمک کرد. در روزی از روزها کریستی با پای چپش که تنها
اندام متحرک از بین دست و پایش بود تکه گچی را برداشت و چیزی را نقاشی کرد



وَمِنْ هُنَا ابْتَدَأَتْ حَيَاتُهُ الْجَدِيدَةَ. اجْتَهَدَتْ كَرِيسْتِي كَثِيراً،

وَأَصْبَحَ رَسَاماً وَأَلْفَتْ كِتَاباً بِاسْمِ «قَدَمِي الْيَسْرَى» فَأَصْبَحَ

الْكِتَابُ فِي مَا بَعْدُ فَلَمَّا حَصَلَ عَلَى جَائِزَةِ أَوْسْكَارِ

واز همین جا زندگی نوینش آغاز شد. کریستی بسیار تلاش کرد، و نااش و شاعر شد
و کتابی به نام پای چپم تألیف کرد. این کتاب بعد ها فیلمی شد که موفق به دریافت
جایزه ی اسکار شد.

